

تعریف امنیت اجتماعی و بیان تمایزش با امنیت سیاسی

اساساً امنیت از نیازهای اولیه بشر بشمار می‌آید و برخورداری از امنیت مولفه‌ای بااهمیت در طول تاریخ کلان بشریت می‌باشد. امنیت در نخستین وهله حافظه تاریخی بشریت، بیشتر در داشتن سرپناه و مامنی مناسب خلاصه می‌گردید. به همین لحاظ است که ابراهام مازلو روانشناس انسان گرای آمریکایی امنیت را در مرتبه دوم از نیازهای اساسی آدمی در هرم سلسله مراتب خویش قرار داده و امنیت در همجواری و یا حتی همطرزی نیازهای جسمانی (نیازهای زنده بودن مانند آب و هوا و خوراک) شمرده می‌گردد. یعنی هرچند آب و هوا و غذا در جایگاه الزامات بدیهی برای زنده بودن تصور می‌گردند. لیکن سرپناه و داشتن امنیت نیز نیاز اولی برای بقا و تداوم زندگی تلقی می‌شود. و بدینسان بوده که در دامن طبیعت خشن و پرمخاطره، الزام به داشتن امنیت و جان پناه (پناهگاه) پارامتری بنیادی برای پایش زیست متوازن و متعادل شمارش شده است.

محتوی مفهومی تعریف سرپناه یا امنیت زیستی درچارچوب فرازهای بالا، تامین سازه‌ها و اصولی برای زیست بدون خطر و نگرانی است. اصولی که ضامن حذف موانع مزل امنیت و آسایش و آرامش زندگی برای بشریت می‌باشند. مفهوم آنست که باید کاربست‌هایی برای زندگی بشریت فراهم شود، تا اینکه زیست شیرین و بدون مشکلی در حوزه‌های جامعه‌ی فراهم گردد. فضایی که امنیت تمام ابعادی را برای بشر ایجاد نماید و بشر بتواند با خیال راحت و در آرامش و آسایش پرائر، زندگی بدون تشویش و استرسی را معنا بخشد.

البته هرچند در روزگاران پیشامدرنیته ایمنی اجتماعی و مصونیت زندگی مردمان مطلقاً مفهومی نداشت و حاکمان و سلاطین به عنوان محور زیست و الگوی جامعه بشری بر زندگی ملت اشرف قاطع داشتند و زندگی مردم بر مدار رهبران و فرمانروایان ظالم و زورگوی معنا پیدا می‌کرد. بلکه امروز و در عصر حاکمیت ارزش‌های انسانی، امنیت اجتماع بشری جایگاهی ویژه و قابل توجه در نظام جهانی پیدا کرده و خود انسان به عنوان مبنا و محور زیست مبدل شده است. این تحول تاریخی در موازات پیچیدگی اصول زیست در دوران بسیار پرمسئله و پرمناقشه امروزی و همچنین انباشتگی جمعیت جهان معاصر، اهمیت مولفه امنیت اجتماعی را در جوامع چشمگیر نموده و به مقوله تامین امنیت مردم جایگاه بسزایی بخشیده است. لذا پرواضح است که برپایی فضای امن و ایمن برای مردم جوامع یا کشورها و آراستن اصول و قواعد محکم و زیبنده برای جامعه انسانی، هنجاری بسیار پرمنزلت و گرانبها برای مردم کشورها بنظر می‌آید. این موضوع نیز بدان دلیل است

که برخلاف گذشته، دستاوردهای منزلت انسانی در روزگار مدرنیته تعالی یافته و حاکمان مستبد و خودستا را از راهبری و هدایت مطلق جوامع خلع نموده است. لذا مشاهده می‌شود که در راستای پایداری منش انسانیت، دموکراسی انسان مدار در جوامع نهادینه شده و راهبری و تنظیم و مدیریت جوامع به خود مردم واگذار شده است. لذا محرز و حتمی است که مردم خودشان از اختیار کامل برای تعیین چگونگی کیفیت زندگی خود برخوردارند و به عینه «سازه شدن و هدایت جامعه» دقیقاً و یقیناً فقط و فقط در اراده مردم همان جوامع می‌باشد.

اما در راستای فراگرد دموکراسی و حاکمیت مردم بر مردم، پرمسلم است که به جهت پرهیز از آنارشی و حصول به نظم و انتظام در حوزه زیست و ایجاد فضایی متوازن و ایمن برای زیستن، مردم نخبگان و نمایندگان خویش را در انتخاباتی آزاد و بدون فشار انتخاب کرده و به راس رهبری و هدایت جامعه که دولت نامیده می‌شود، منتصب می‌نمایند. این گماشتن نمایندگان نیز بدان جهت است که نمایندگان به عنوان نخبه متخصص و فرهیخته اجتماعی، حوایج و نیازهای همگانی مردم همان جامعه را برآورده نمایند. یعنی آنچیزی که نفع عمومی و منفعت ملی نامیده می‌شود. این مقوله همان مدیریت فرهیختگان و کاربلدان کارآمد در چارچوب حکومت- دولت بر نظام جامعه است. دولت‌ها - حکومت‌ها همان نهادی هستند که امروز نمایندگی مردم را برعهده دارند و باید به عنوان نهاد مردمی صرفاً در خدمت مردم باشند. این وظیفه دولت یا حاکمیت برای خدمتگذاری به مردم، شامل امور مختلفی در حوزه زیست می‌گردد. و از جمله امور تکلیفی بر دولت‌ها، ایجاد امنیت و آمایش محیط صمیمی و آسودگی زندگی و درمان بودن از مظالم ستم و تهدید بر مردم است. این همان محیط امن و ایمن و دلگرم و آرامبخش است که دولت‌ها یا حکومت‌ها را بر ایجاد، حفظ و توسعه آن کوشا و سعی می‌گرداند. بدین صورت که هر حکومت و دولت به عنوان نماینده مردم وظیفه ذاتی دارد تا محیط جامعه را برای مردم جامعه امن و آرام نماید. تا اینکه مردم زیست مفرح و شادابی داشته باشند. به این سازه در فضای زندگی جامعه‌ی «امنیت اجتماعی» گویند.

اما در کنار امنیت اجتماعی که فرایندی برای برقراری شرایطی مناسب برای نیکبختی و شادکامی و حفاظت از مردم در برابر موانع ایمن سازی جامعه است. با نوعی دیگر از امنیت در جامعه مواجه می‌باشیم. این نوع از سازه امنیت، گستره تام در کلیه کشورها ندارد و معمولاً بیشتر در جوامع ایدئولوژیک و بسته دیده می‌گردد. این نوع امنیت دقیقاً به ماندگاری و تلاش برای حفظ حکومت متصل است. یعنی همانطور که امنیت اجتماعی پیوند

مفهومی با نگاهداری و ایمن سازی جامعه دارد. امنیت سیاسی نیز پیوند کارکردی با رژیم سیاسی حاکم بر کشورها دارد و عموماً کاربرد اصلی آن حراست و حفاظت از رژیم سیاسی موجود در همان کشور یا بوم می‌باشد. این نوع امنیت سازی مشخصاً ایجاد جوی پلیسی است تا مردم سرکوب شوند تا حکومت بماند. بنابر همانطور که جوهره ذاتی و کارکردی فراگرد امنیت اجتماعی مشخصاً در راستای مفهوم واقعی جامعه و مردم می‌باشد و عمیقاً تضمینی برای مراقبت از حقوق اجتماعی و فردی تک تک افراد جامعه را در ذات خود داراست. ولی امنیت سیاسی الزاماً حمایت از نظام سیاسی یا حکومت حاکم را دنبال می‌کند. در واقع در وجه امنیت اجتماعی، پلیس یا نیروی انتظامی و یا حتی ارتش تکلیف بر صیانت و حراست از حقوق مدنی- اجتماعی مردم را دنبال کرده و در خدمت مطالبات و الزامات همسو با نیازهای مردم و جامعه می‌باشد. حال آنکه در راستای امنیت سیاسی، نهادهای مزبور بطور جدی و اکید، در خدمت رژیم سیاسی و حکومت می‌باشند و صیانت از حکومت را بر حفاظت از حقوق مردم ارجح می‌نمایند. و دقیقاً این عملکرد رفتاری، سیاستی همراه با زور و فشار از طرف حکومت می‌باشد. لذا در این حالت حتی اگر این خدمت منافات با منافع همگانی داشته باشد و در موازات احتیاجات و لزومات مردمی نباشد، ولی پلیس داخلی و ارتش ملی توجهی به سوگیری ضد مردمی آن نداشته و صرفاً خواست و تمایلات حکومت را پیگیری و تعقیب می‌نمایند.

لذا با قاطعیت می‌توان بیان نمود که امنیت اجتماعی همراستا با منافع و مطالبات مردم یک جامعه می‌باشد. اما امنیت سیاسی برخلاف آن بوده و اصالتاً با پیگیری صددرصدی برای مواظبت از نظام حکومتی، عموماً همگرایی قطعی با منافع همگانی ندارد. و چه بسا حتی در موقعیت‌هایی نیز ضدیت جدی با منافع مردم و جامعه داشته باشد. زیرا که بسیار مشاهده شده که منافع و تمایلات حکومت‌های تمامیت خواه و مستبد رویکردی همسا با منافع جامعه و کل مردم ندارد. بر این اساس باید گفت که این دو نباید مطلقاً با یکدیگر خلط گردند. بلکه از آن روی که جامعه نهادی مردم محور است و جامعه تشکیلاتی است که از مجموع انسان‌ها تشکیل می‌یابد. پس در حکم درک تجریدی از این دو، مسلماً بایستی امنیت سیاسی تابع امنیت اجتماعی و در راستای منافع اجتماع باشد. زیرا که مردم مهمترین و اصلیتترین عنصر در جهان هستند و جامعه نیز سازه‌ای متشکل از همین مردم است که جمع آنان را جامعه می‌نامند. بر این مبنا امنیت مردم اولی بر امنیت حکومت‌هاست و سازه منافع ملی در مطالعات اجتماعی و آکادمیک نیز همین معنای همراستایی با منافع مردم یا همان جامعه را مفهوم می‌بخشد. زیرا که اصولاً همه چیز باید فقط برای مردم و در موازات نفع همگانی مردم باشد. با این وصف همانطور که مردم خودشان جامعه را تشکیل می‌دهند، لذا خودشان

نیز دارنده تشکیلات دولتی یا حاکمیتی محسوب می‌شوند. پس امنیت سیاسی (حکومتی) نیز اتصال محکمی به تمایل و رضایت مردم دارد و تا هنگامی که مردم امنیت داخل و درون اجتماعی نداشته باشند. بیگمان امنیت سیاسی و حفظ حکومت نیز معنا و مفهومی ندارد.

بدین ترتیب مسلم است که حکومتها تکلیف اصالتی دارند تا در نقش جوهری و اصیل خود، الزامات و سازه‌هایی را تعبیه کنند که بر حمایت و مراقبت از مردم با ماهیت امنیت اجتماعی کوشش گردد. حال چنانچه هر دولتی از رفتارهای حمایتی و رفع مطالبات مردم کوتاهی کند و با قصور از وظایف اصیل خویش، امنیت و حفاظت از رژیم سیاسی خود را بر امنیت اجتماعی ارجح بداند. بی شک و قطعا نماینده مردم نبوده و ضمن زوال مقبولیت عمومی، دیگر مشروعیت سیاسی و جهانی نیز ندارد. زیرا که ضمانت تشکیل دولت‌ها و حکومت‌ها با نقش نمایندگی مردم، صرفا دفاع و نگهداری از منفعت مردم و واكسینه نمودن جامعه می‌باشد و مطمئنا عدول از این رفتار ذاتی، نام و مفهوم دولت یا حکومت مردم‌گرا را از آن زایل می‌نماید و اینگونه حکومت‌ها از جایگاه و نقش نمایندگی مردم فرومی‌افتند.